

وزیر صمت: بهانه می‌کنند که ما فوری اتوبوس می‌خواهیم. در تولید اتوبوس نیاز مندرجات نیستیم

روز نوشت های یک اتوبوس ساز



کارتون: محمد علی رحیمی

شنبه

امروز از یک سازمانی آمده بودند برای مذاکره و می‌گفتند که چند تا اتوبوس می‌خواهیم. گفتیم بسیار عالی، در خدمتیم. گفتند فقط فوری می‌خواهیم. گفتیم شرمند، خم رنگریزی نیست که از این ور حلی بدهیم و از آن طرف اتوبوس تحویل بگیریم. زمان می‌خواهد. گفتند برویم یک دوری بزنیم، خبر می‌دهیم.

یکشنبه

مسئول خرید آن سازمان پیام داد که «چی شد؟» انگار طلبکار است. می‌خواستیم جوابش را بدهم که «با این طرز حرف زدن، اگه اتوبوس آماده هم توی پارکینگ داشته باشیم، بهت نمی‌دم.» ولی بی‌خیال شدم. گفتیم «حالا چند تا می‌خواهین؟» گفت «زیاد می‌خواهیم.» خب معلوم شد که کارشان گیر ماست. گفتیم «پس صبر کنین.» سین کرد، ولی جواب نداد بی‌تربیت.

دوشنبه

قضیه را به گوش مشاور وزیر رساندیم. وزیر صمت هم گفته بود «بهانه می‌کنند که ما فوری اتوبوس می‌خواهیم. در تولید اتوبوس نیازمند واردات نیستیم.» دقیقاً همین است. واقعا چه بهانه‌ها که نمی‌آورند. اتوبوس هم یک نوع خودرو است. چطور برای پیش خرید خودرو که سال‌ها صبر می‌کنند، ولی به اتوبوس که می‌رسد، همه عجله دارند؟ تازه بعد از پرداخت همه قیمت و چند سال صبر کردن، هنوز نمی‌دانند که چه ماشینی تحویل خواهند گرفت. ولی ما مطمئنیم که بالاخره اتوبوس بهشان تحویل می‌دهیم.

سه‌شنبه

شنیدم که رفته‌اند با یک شرکت خارجی برای خرید اتوبوس صحبت کرده‌اند. واقعا متأسفم که این طوری از تولیدکنندگان داخلی حمایت می‌کنند. حیف ماکه برای این افراد قدرشناس زحمت می‌کشیم. ما هم باید بزنیم توی گرفتن ارز دولتی و گوش پاک‌کن و دسته‌هاون و کفی دمپایی و چای و برنج و روغن فاسد وارد کنیم و بعد هم اختلاف ارزها را تحویل ندهیم تا حساب کار دستشان بیاید.

چهارشنبه

خواندم که رئیس جمهور گفته‌اند کار مردم نباید به تعویق بیفتد. به همین خاطر دلم نرم شد و به مسئول خرید آن سازمان پیام دادم که برای مذاکره بیاید. این دفعه اصلاً سین نکرد. فکر کنم بلاکم کرده است. من باشم که دیگر بخوایم کار مردم راز را ببندیم. بشکند این دست که نمک ندارد.

پنجشنبه

خبر دادند اتوبوس‌های خارجی خریده شده و در راه رسیدن به کشور است. حالا دارم برایشان تعمیرکار و تعمیرگاه و لوازم یدکی که می‌خواهند، کاری می‌کنم که از صندوق بغل اتوبوس‌هایشان صد تا مینی بوس بزنند بیرون!

صفحه ۵
۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۱۰۵



گردن این تابلوهای راهنمایی و لوح تقدیر بهشون بچسبونین. بعد که اومدن و بردنتون ایستگاه روان پریشان، نگین کی بود، کی بود، من نبودم و بندازین گردن من. البته مسیرم طوریه که خودم همیشه از همون سمت و سو رد می‌شم، ولی بیشتر به خاطر خودتون می‌گم. چون هزینه گل و چاپ تقدیرنامه خیلی زیاد درمی‌آد و ما راضی نیستیم توی این گرونی این قدر هزینه روی دستتون بذاریم.

دارن همه جا تابلو باشه. شما حالت عادی که تابلوها رو نمی‌بینین، پس این جور مواقع راست دماغتون رو بگیرین برین جلو و به بقیه‌ش کاری نداشته باشین. پس همون طور که دیدین، به جز موارد خاص، این تابلوها خیلی مفیدن و باید بهشون احترام بذاریم و ازشون قدردانی کنیم. البته بعد از خوندن این مطلب، فردا پس فردا راه نیفتین توی کوچه و خیابون و یه دسته گل بندازین